



تظاهرات بیستم ژوئن برابر با سی خرداد روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی در ایران در سراسر جهان

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۱۳

جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۹۴، ۱۹ ژوئن ۲۰۱۵

یادداشت‌های هفته

عمید تقوایی

میدان مرگ، در عربستان و در ایران!

داعش: نمود ورشکستگی استراتژیک غرب!

تشدید فساد و دزدی در شرایط پسا تحریم!

سکولاریسم به سبک خمینی!

صفحه ۵

تحویل زندانیان ایرانی در کردستان عراق

به ایران را شدیداً محکوم میکنیم

صفحه ۳

در دومین روز تجمع

کارگران بازنشسته صنایع فولاد

قول پرداخت دو ماه حقوق داده شد

صفحه ۶

به قتل کارگر معدنچو در زرنند باید وسیعاً

اعتراض کرد

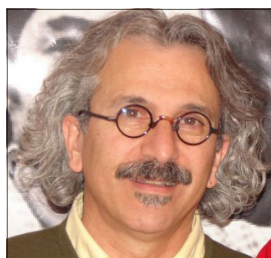
صفحه ۷

نجم الدین حسینی رئیس بند دارالقران به جرم

توزیع مواد مخدر دستگیر شد

بهنام ابراهیم زاده در بند دارالقران بسر میبرد

صفحه ۶



به یاد قربانیان

۳۰ خرداد ۱۳۶۰

گذشت و اهمیت سیاسی ۳۰ خرداد در سیر تحولات سیاسی چند دهه گذشته چیست؟ ۳۰ خرداد سرآغاز یکی از

صفحه ۲

هزاران نفر را به دلایل واهی دستگیر کرده و قتل عام وسیعی را براه انداخت. ۳۰ خرداد ۶۰ به اعتباری روز استقرار حکومت سیاه اسلامی در جامعه است. همگان باید بدانند که در ۳۰ خرداد ۶۰ بر جامعه چه

به ۳۰ خرداد نزدیک میشویم. در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ یک هولاکاست دیگر، یک هولاکاست اسلامی در جامعه سازمان داده شد. در ۳۰ خرداد ۶۰ رژیم اسلامی به جان آزادیخواهان و انقلابیون افتاد و

روژه خواری خار چشم حکومت اسلامی

بهروز مهرآبادی

صفحه ۳

رابطه طالبان و جمهوری اسلامی،

اهداف و استراتژی

سیامک بهاری

صفحه ۴

بی بی سی از اکبر گنجی

معذرتخواهی میکند

اصغر کریمی

صفحه ۷

به یاد قربانیان ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

از صفحه ۱

سیاهترین و مرگبارترین رویدادهای سیاسی در چند دهه اخیر در ایران است. سرآغاز روزی است که حکومت اسلامی به جان آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانیت و کمونیست افتاد. به جان جامعه‌ای افتاد که حکومت اسلامی را نمیخواست، هدفش از آنچه که انقلاب ۵۷ "نامیده شده است نه استقرار يك حکومت سیاه مذهبی بلکه دستیابی به آزادی و برابری و عدالت و حرمت انسانی بود. جمهوری اسلامی در ۳۰ خرداد در ابعادی سراسری شروع به قتل عام کرد، دستگیر کرد، زندانی کرد، شکنجه کرد، اعدام کرد، تیرباران کرد و هر چقدر که میتوانستند کشتند. گورستانهای بسیاری را خلق کرد. پشته‌ها از کشته‌ها و اعدام شده‌ها برپا کرد. ۳۰ خرداد ۶۰ یکی از بزرگترین قتل عامها در تاریخ معاصر بشری است.

در این روزها هر کسی را که حتی به ظواهرش شک میکردند، دستگیر میکردند. و به حکم خمینی اگر روز دستگیر میشدند نمی‌بایست غروب خورشید را ببینند و اگر در پس غروب آفتاب دستگیر میشدند، دیگر نمی‌بایست طلوع خورشید را مشاهده کنند. دادگاههای چند دقیقه‌ای و اعدام و تیرباران پشت هم. ما شاهدین زنده آن دوران خونین هستیم. دقیقاً به یاد دارم که روزنامه‌های صبح و عصر هر روز برای مدتها اسامی بیش از ۳۰۰-۴۰۰ اعدامی را درج میکردند. بعضاً با عکسهایشان، بعضاً حتی بی نام و نشان. بعضاً حتی نامهایی که حتی خط زنجیر اعدام و تیربارانشان موفق به کشتن و نابود کردن نشده بود، اما اسامی شان اعلام شده بود. بودند کسانی که حتی نام خود را قبل از اعدام در لیست اعدام شدگان مشاهده کرده بودند. بسیاری از عزیزترین، شریفترین انسانهایی که به حکومت اسلامی "نه" گفته بودند را، اعدام کردند. "نه" ای که تداومش را امروز در پهنای جامعه و در خواست

و همچنین جنبش سرنگونی طلبانه توده‌های مردم علیه جمهوری اسلامی مشاهده میکنیم. ما اجازه نمیدهیم که خاطره این قتل عام عظیم شامل مرور زمان شود و حکومت اسلامی بتواند خاکستری بر این هولاکاست اسلامی بپاشد. ما تضمین میکنیم، روزی که حکومت اسلامی سرنگون شود، روزی که سران حکومت اسلامی به جرم جنایت علیه مردم در ایران در پشت میزهای محاکمه قرار داده شوند، روزی که بازماندگان این جنایت عظیم در دادگاه‌های عادلانه در مقابل دوربین‌های جهانی خاطرات این قتل عام را بازگو کنند، بشریت معاصر خواهد دید که حکومت اسلامی چه جنایتی علیه جامعه صورت داده است! آن روز دور نخواهد بود.

۳۰ خرداد سرآغاز يك کودتای خونین علیه جامعه و آزادیخواهی و نه به حکومت اسلامی است. روزی است که به نوعی به حاکمیت اسلامی در جامعه رسمیت بخشید. تا پیش از آن وجود داشت. اما تعادلی نداشت. آنچنان مورد تعرض بود که نمیشد از تثبیت آن صحبت کرد. جمهوری اسلامی در پس خون پاشی عظیم به جامعه توانست حاکمیت سیاه خود را مستقر کند. در واقع حکومت اسلامی نه در ۲۲ بهمن ۵۷ بلکه در پس با قتل عام دهها هزار تن در ۳۰ خرداد ۶۰ توانست مستقر شود.

اما چگونه رژیم اسلامی که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ نتوانسته بود در جامعه مستقر شود، نتوانست دست به این قتل عام عظیم بزند؟ کدام ضروریات این تهاجم عظیم را توضیح میدهند؟ واقعیت این است که رژیم اسلامی هرگز توهمی به پایه‌های بقای خود نداشت. از این رو خود را از پیش از ۳۰ خرداد آماده کرده بود. به قول منصور حکمت از روی لیست ساواک به سراغ فعالین رفتند. میدانستند که برای تثبیت حکومت اسلامی در جامعه ایران باید کشتار کنند. میدانستند که ضد انقلاب اسلامی

را در رو در رویی با جامعه ای که مدرن و امروزی است تنها با کشتار و سرکوب میتوان مستقر کرد. علیرغم تبلیغات کودکانه مبلغین حکومت اسلامی میدانستند که حکومت اسلامی برخاسته از اعتراضات انقلابی و یا "انقلاب ۵۷" نبود. میدانستند که اگر کنفرانس گوادالوپ نبود، اگر تلاش غرب برای کسب اعلام وفاداری ارتش و دستگاه سرکوب شاه نبود، اگر مهندسی عظیم اجتماعی برای علم کردن این آلترناتیو کپک زده اسلامی نبود، اگر شرق زدگی و عقب ماندگی و تسلیم جنبش ملی اسلامی به این جماعت اوباش نبود، نمیتوانستند جایی در تحولات سیاسی داشته باشند. اگر عصا و چوبدستی غرب و تلاش برای ایجاد کمر بند سبز در پیرامون شوروی سابق نبود، این جماعت در لجنزار خود و در حاشیه جامعه مشغول زندگی انگلی خود بودند. واقعیت این بود که حکومت اسلامی نه برخاسته از تحولات انقلابی ۵۷ بلکه برای سرکوب آن حدادی و به میدان آورده شده بود. از این رو باید میکشند، تا مستقر شوند، باید میکشند تا تثبیت شوند. ۳۰ خرداد سرآغاز عملی کردن این پروژه جمهوری اسلامی بود. ۳۰ خرداد ۶۰ حاصل تلاش حکومت اسلامی برای استقرار بود. از پیش ارگانهای متعدد خود را آماده کردند. دستگاههای سرکوب و قضایی شان را آماده کردند. سپاه و زندانیانشان را آماده کرده بودند، وحشیانه کشتند و تیرباران کردند تا مستقر شوند. حکومت اسلامی برای پیشبرد يك جهاد اسلامی ضد انسانی علیه جامعه قتل عام زد.

اما برخی از جریان‌های سیاسی به نقش سازمان مجاهدين در این اعتراضات اشاره میکنند و بعضاً انگشت اتهام را به سمت این جریان می‌گیرند؟ واقعیت چیست؟ این تبلیغات مهر تلاشهای مذبوحانه تبلیغ کننده را بر چهره دارد. تلاش بخشی از نیروهای ملی - اسلامی برای توجیه ماهیت رژیم اسلامی است. از قرار در پس این تبلیغات ما

باید یپذیریم که ۳۰ خرداد محصول تلاش ضد انسانی رژیم اسلامی برای استقرار و تثبیت حاکمیت خود نبود. این تبلیغات تلاشی ارتجاعی است که هدفش این است که نشان دهد توحش و درندگی و ضدیت با زن و انسان و جامعه از اجزاء هویتی حکومت اسلامی نیست، ناشی از ماهیت اسلامی و سرکوبگرانه این جنبش و حکومت نیست. بلکه خصلتی است که گویا ناچاراً و بمنظور "دفاع از خود" به آن متوسل شده است. گویا سرکوبگری و توحش خصلت ماهوی و ذاتی این حکومت نیست بلکه ناشی از نوع مخالفت بخشهایی از اپوزیسیون و تاکتیک این بخشهای اپوزیسیون در مقابله با حکومت اسلامی است.

طرفداران حکومت سلطنت هم بعضاً استدلال مشابهی در توجیه دستگاه شکنجه و سرکوب و ساواک شان در آن دوران دارند. آنها هم مدعی اند که سرکوبگری حکومت شاه نه ناشی از ضروریات حکومت استبدادی سرمایه در جامعه، نه ناشی از ماهیت سرمایه داری حکومت سلطنت بلکه ناشی از تاکتیک بخشهایی از اپوزیسیون در مقابله با این حکومت بود. در این تحریف تاریخی، در این توجیه کودکانه گویا ما باید قبول کنیم که اگر تاکتیک این بخشهای اپوزیسیون نبود، از دستگاه شکنجه و کشتار و اعدام این اوباش هم خبری نبود. اما واقعیت این است که استبداد و سرکوبگری يك ضرورت حفظ و بقای هر حکومت سرمایه در جامعه ایران است.

واقعیت این است که سرمایه داری و آزادی در جامعه ایران قابل جمع نیستند. نمیتوان در راس يك حکومت استثمارگر سرمایه داری قرار داشت و بمنظور بقا دست به اسلحه نبرد، به کارگر شلیک نکرد. دستگاه شکنجه و زندان و بساط اعدام راه نینداخت. به این مجموعه خصوصیات ضد زن و ضد خوشی و شادی و انسانیت ذاتی جریانات اسلامی را اضافه کنید به ویژگی های حکومت اسلامی امروز میرسیم. واقعیت این است که حکومت اسلامی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ برای اولین بار دست به اسلحه نبرد و کشتار را آغاز کرد بلکه از همان روزهای استقرارش در مقابل خواسته های جامعه سرکوبگرانه ایستاد. در همان ماههای اول به کردستان و حشیشانه با ارتش شاهنشاهی که با خمینی "بیعت" کرده بود، تعرض کرد. به صفوف اعتراضی کارگران بیکار در اصفهان، که فریادی بجز اینکه ما یا کار نمیخواهیم نداشتند، شلیک کرد. و دستجات باند سیاهی خود را برای سرکوب سازمان داده بود. مستقل از اینکه ما چه ارزیابی ای از تاکتیک سازمان مجاهدين در آن ایام داشته باشیم، جنایت و قتل عام حکومت اسلامی را باید به پای آمرین و عاملین این جنایت عظیم نوشت. ما یاد تمام آن عزیزان را گرامی میداریم. ما فراموش نخواهیم کرد. نام تمام این عزیزان در تاریخ مبارزه علیه حکومت اسلامی ثبت خواهد شد. *





روژه خواری خار چشم حکومت اسلامی

بهروز مهربادی

وادر به عقب نشینی بیشتری می کند. همانطور که در مقابل استفاده از ماهواره ناچار شدند، به شکست خود اعتراف کنند و برخی از آیت الله ها و از مدرسه علمیه و مدرسین دینی هم دارند میگویند حجاب اجباری شکست خورده است. ماه رمضان و قوانین ارتجاعی آنرا هم می توان شکست داد. لشکر روژه خواران و مخالفان قوانین اسلامی دهها میلیون نفر است و می تواند برای همیشه بساط توحش و خرافات آنرا جمع کند.

امسال باید منتظر بود که مردم جلوتر بیایند و اجازه ندهند مزدوران به بهانه ماه رمضان رژیم برایشان مزاحمت ایجاد کنند. خوردن و آشامیدن طبیعی ترین رفتار هر موجود زنده است و فقط یک حکومت ضد بشری و قوانین آن می توانند آنرا "جرم" تلقی کنند. همبستگی و اتحاد مردم در محلات، در کوچه و خیابان و در محل های کار می تواند حملات "ماه رضائی" رژیم را عقب براند. هر چقدر تعداد کسانی که قوانین ماه رمضان را زیر پا میگذارند، بیشتر باشد، رژیم را عاصی تر و عاجز تر و

می کند: "سال گذشته تظاهر به روژه خواری در خیابانها ما را بیچاره کرد و دستگاههای اجرایی باید جلوی روژه خواری را بگیرند." چاوشی معاون سیاسی استاندار تهران میگوید: "۹۰ درصد جوانان کشور از اسلام و احکام آن فاصله گرفته اند"، یعنی نه اعتقادی دارند و نه روژه می گیرند. سایت تبیین از روژه خوارانی مینویسد که حالا دیگر تعدادشان هم کم نیست: "راست راست راه می رود و سیگار میکشد انگار نه انگار که ماه رضائی هست و تکلیفی و حرمتی. جلوی چشم صدها عابر... بطری آبش را یک نفس سر میکشد..."

اکثریت آتاهایی هم که اعتقاد دارند، مخالف تحمیل روژه و سایر قوانین اسلام به مردم هستند. بخش زیادی از اوپاش حکومت هم نه اعتقادی دارند نه به خود زحمت گرسنگی میدهند مقامات و آیت الله ها هم هزار بهانه شرعی برای فرار از روژه دارند بنابراین کل این فضایی که سعی میکنند ایجاد کنند بسیار توخالی و پوشالی است.

استان قزوین بیش از ۴۰۰ نفر به جرم روژه خواری دستگیر شده و ۲۰۷ نفر از آنها به ضربات شلاق محکوم شدند.

اما در وری مناسک چندش آور ماه رمضان و توجیهات ابلهانه آخوندها در باره روژه گیری، هدف رژیم سیاسی است. خرافات و تفکر ارتجاعی اسلامی هویت اصلی رژیم و مهمترین ابزار رژیم در سرکوب هر گونه گرایش آزادیخواهانه، برابری طلبانه و مدرن در جامعه است. ماه رمضان بهانه ای است تا جمهوری اسلامی اوپاش خود را به خیابانها سرازیر کند. اما مردم در مقابل این تهاجم مداوم ساکت نمی نشینند. در کوچه و خیابان و محل کار علنا می خورند و می آشامند و ماموران رژیم بزحمت می توانند، از اینکار جلوگیری کنند. درباره روژه گیری و ماه رمضان جوك های بیشمار بر سر زبان ها است. مردم حکومت اسلامی و قوانین اسلامی را دست می اندازند و پیشیزی برای آن قائل نیستند. وسعت روژه خواری مردم خار چشم سردمداران رژیم شده است. علم الهی امام جمعه مشهد ناله

ماه رمضان و ایام روژه گیری اجباری از روز گذشته در ایران آغاز شده. ماه "مبارک" آخوند ها و حاجی بازاری ها به معنی تحقیر و توهین به غارت شدگانی است که بطور هر روژه مورد استثمار، چپاول و غارت قرار گرفته و در فقر و فلاکت زندگی می کنند، قرار است اغنیا با صدقه و اطعام آنها غرفه های بزرگتری را در بهشت مالک شوند. این ماه به معنی کودک آزاری است، دختران از سن ۹ سال و پسران از ۱۵ سال موظفند روژه بگیرند، در غیر اینصورت الطاف الهی به شکل شلاق و زندان بر سرشان فرود می آید. این ماه به معنی گرفتن قیافه حق بجانب از جانب حکومت اسلامی برای ممنوعیت شادی و نشاط و تحمیل غم و حزن به جامعه است. این ماه "مبارک" به معنای گسیل شدن گله های حزب اله و اوپاش حکومت اسلامی در ابعاد وسیعتر به خیابانها و دخالت در خصوصی ترین امور زندگی مردم است. به دنبال بهانه می گردند تا در مقابل مردم قدرتمندی کنند. و آنجا که زورشان برسد به آنها حمله ببرند. سال گذشته فقط در



تحويل زندانیان ایرانی در کردستان عراق به ایران را شدیداً محکوم میکنیم

جمهوری اسلامی در مناطق مرزی کردستان عراق و ایران مستقر هستند این توافقنامه میتواند توطئه و تبانی تازه ای علیه آنها باشد. باید حکومت اقلیم را تحت فشار گذاشت که جزئیات این توافق را به مردم اعلام کند.

حزب کمونیست کارگری این توافقنامه را شدیداً محکوم میکند و از همه مردم آزادیخواه، از احزاب چپ و مترقی و مردم کردستان عراق و از کلیه نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی میخواهد که این توافقنامه را شدیداً محکوم کنند و خواهان لغو فوری آن شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ خرداد ۱۳۹۴، ۱۶ ژوئن ۲۰۱۵

زندانیانی به جمهوری اسلامی تحويل آنها به قتلگاههای جمهوری اسلامی است. بعلاوه با این توافق میتوانند هر پناهنده و یا مخالف جمهوری اسلامی را دستگیر و به جمهوری اسلامی تحويل بدهند. بارها شاهد زندانی کردن مخالفین جمهوری اسلامی که در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در کردستان عراق دست به تظاهرات زده بودند ایم و تحويل چنین زندانیانی به جمهوری اسلامی یک اقدام ننگین توسط حکومت اقلیم کردستان محسوب میشود و توسط هر انسان آزاده ای بشدت محکوم است.

در این توافقنامه علاوه بر مساله زندانیان، به امنیت مرزها و توافقات حکومت اقلیم با جمهوری اسلامی در مورد امنیت مرزها نیز اشاره شده است. باید دید امنیت مرزی شامل چه مفادی میشود. در حالیکه بخشی از نیروهای اپوزیسیون

نخست وزیر حکومت اقلیم کردستان عراق، نیچیروان بارزانی، در توافقی با جمهوری اسلامی دستور داده است که در روزهای آینده کلیه محکومین ایرانی مستقر در اقلیم کردستان عراق تحويل جمهوری اسلامی شوند. عبدالله صالح مدیر کل دفتر روابط حکومت اقلیم کردستان این توافقنامه را در راستای مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با قاچاق کالا و استقرار امنیت در مرزهای ایران و کردستان عراق معرفی کرده است.

اقدام حکومت اقلیم کردستان عراق يك معامله کثیف سیاسی و شرکت مستقیم در جنایاتی است که جمهوری اسلامی علیه زندانیان مرتکب میشود. تا جایی که به مساله زندانیان مربوط میشود، تعدادی از زندانیانی که در زندان های کردستان عراق بسر میبرند متهم به نگهداری، مصرف یا توزیع مواد مخدرند و دولت اقلیم کردستان عراق بخوبی میداند که جمهوری اسلامی روزانه مشغول اعدام متهمین به مواد مخدر است و تحويل چنین



رابطه طالبان و جمهوری اسلامی، اهداف و استراتژی

سیامک بهاری

و فوق‌ارتجاعی طالبان و جمهوری اسلامی طبعاً راه را برای این نزدیکی و تعامل استراتژیک هموارتر خواهد کرد. نباید فراموش کرد که به هر درجه که طالبان بعنوان يك جریان تروریستی اسلامی در افغانستان بتواند نیروهای سیاسی مترقی و سکولار را به عقب برانند و قدرت اعتراض اجتماعی آنان را تضعیف کنند، جمهوری اسلامی خود را با آنان هم جهت تر می‌یابد و با خیال آسوده‌تری به گسترش دامنه نفوذ سیاسی ارتجاعی خود در افغانستان ادامه خواهد داد.

امضای تفاهم نامه سازمان امنیت پاکستان و افغانستان میتواند به تضعیف طالبان و از دست دادن منابع و امکاناتی که پیوسته از طریق (I.S.I) در اختیار آنان قرار میگرفت بینجامد. بنابراین دست و پا کردن پشت جبهه و منبعی جهت تامین بقای سیاسی - نظامی برای طالبان حیاتی تر از هر وقت دیگر خواهد بود.

به این وضعیت باید منفعت مشترک جدی تر طالبان افغانستان و جمهوری اسلامی از نگرانی و هراس هر دو از گسترش دامنه نفوذ داعش در منطقه را هم افزود. این وحشت هر دو را بیش از پیش به هم نزدیک کرده است.

جمهوری اسلامی روی انبار باروت نشسته است

همه محاسبات ارتجاعی و تروریستی و دیپلماسی خونینی که توسط جمهوری اسلامی و طالبان و هر نیروی تروریستی دیگر صورت می‌گیرد در برآمد اعتراضات رو به گسترش مردم در ایران، يك شبهه دود خواهد شد و به کوتاه کردن دست همه جریان‌های ارتجاعی - تروریستی از زندگی مردم خواهد انجامید. جمهوری اسلامی بعنوان یکی از

قدرت با آنان، مذاکره و پذیرفتن برخی شرایط آنان، رضایت به ایجاد دفتر دولت امارت اسلامی و استقرار هیئتی از دفتر سیاسی طالبان در قطر، بازگذاشتن دست آنان در اجرای احکام شریعت بعنوان رسمیت دادن به قدرت دوفاکتوری آنان در بسیاری از مناطق، موقعیت طالبان را در موازنه قدرت فعلی به درجه‌ای تغییر داده است.

برای جمهوری اسلامی تامین تسلیحاتی و تدارکاتی مورد نیاز طالبان، بخشی از نزدیکی استراتژیک به این گروه تروریستی، در رقابتهای شدید منطقه‌ای، ایجاد حسن رابطه و به خدمت گرفتن و استفاده از ظرفیتهای تروریستی و ارتجاعی آن، دور کردن این گروه از القاعده و قدرتهای منطقه‌ای نظیر عربستان و قطر، نزدیک کردن آن به منافع سیاسی خود در منطقه، بیشتر از هر وقت دیگر، مورد توجه جمهوری اسلامی ایران است.

از سویی ایجاد ناامنی داخلی و بی‌ثبات کردن موقعیت نظامی و امنیتی برای نیروهای نظامی امریکا در افغانستان يك برگ برنده برای جمهوری اسلامی محسوب می‌شود.

به این وضعیت باید تشکیل نیروی ائتلاف به رهبری عربستان و اعلام هم‌جهتی علنی اشرف غنی - عبدالله و حتی گلبدين حکمتیار بدنبال منازعات یمن که جمهوری اسلامی رسماً یکطرف آن محسوب میشود، را نیز افزود.

در عین حال طالبان افغانستان هر درجه از گسترش روابط دیپلماتیک خود را بخشی از رسمیت بخشیدن خود در منطقه میدانند. به هر درجه که داعش در منطقه اعمال نفوذ بیشتری بیابد، طالبان بعنوان يك نیروی آلترناتیو ارتجاعی میتوانند بعنوان وسیله‌ای برای کمک به اهداف سیاسی امریکا، دولت مرکزی افغانستان و جمهوری اسلامی مورد توجه قرار بگیرد.

خصوصیات مشترک ایدئولوژیک

والاستریت ژورنال، روز پنجشنبه ۲۱ خرداد، ۱۳۹۴ در گزارش جداگانه‌ای فاش کرد که جمهوری اسلامی ایران به پشتیبانی مالی و نظامی و آموزش نیروهای طالبان افغانستان مشغول است و به نقل از فردی به نام "عبدالله" از فرماندهان طالبان که جمهوری اسلامی ایران به او ماهیانه ۵۸۰ دلار حقوق می‌دهد نوشت: "او می‌گوید که هر زمان به تفنگ و مهمات نیاز داشته از ایران خواسته آن را تامین کند".

جمهوری اسلامی و طالبان از هم چه میخواهند؟

جمهوری اسلامی ایران در مرزهای شرقی خود پیوسته دچار ناامنی بوده است. نسبت به فعالیت و حضور دهها جریان اسلامی تروریستی رقیب که سرخ فعالیتشان در دست سازمان امنیت پاکستان و یا سازمان امنیت کشورهای نظیر قطر و عربستان سعودی است بشدت نگران است. از سویی گسترش نفوذ سیاسی در افغانستان همواره مورد توجه دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی بوده است. ضعف و بی‌ثباتی دولت مرکزی در افغانستان امکانات حضور امنیتی و سیاسی جمهوری اسلامی را تا حدودی تسهیل میکند، تا بدانجا که بتواند بعنوان یکی از بازیگران سیاسی در افغانستان ایفای نقش کند و بر نفوذ امنیتی و سیاسی خود بیفزاید. از سوی دیگر گسترش حوزه عملیاتی داعش و نیرو گرفتن در جوار مرزهای شرقی، نگرانی جمهوری اسلامی را نسبت به از دست دادن کنترل خود در این منطقه، تشدید کرده است.

ناتوانی دولت مرکزی افغانستان در به عقب راندن و شکست قطعی و کوتاه کردن دست طالبان، سبب تغییر تناسب قوا به نفع طالبان گردیده است. تلاش امریکا و دولت افغانستان این بار جهت رسیدن به توافق با طالبان و تقسیم بخشی از

آن سکوت کرد.

پس از مدتی بخشی از شنوهای جاسوسی که بدست دیلی تلگراف نیز رسیده و یا در اختیارش گذاشته بودند تا منتشر کنند پرده از روابط گسترده نیروهای طالبان و سپاه قدس برداشت.

در خرداد ماه ۱۳۹۲ سخنگوی طالبان، "قاری محمد یوسف احمدی"، در گفتگوی از پیش تدارک دیده‌شده‌ای با خبرگزاری اسلامی "افغان" که در پاکستان مستقر است، اعلام کرد که نمایندگان دفتر سیاسی طالبان در قطر به جمهوری اسلامی ایران سفر کرده‌اند. پس از علنی کردن این روابط توسط طالبان، خبرگزاری فارس، وابسته به سپاه پاسدارن چنین نوشت: "در نشست بیداری اسلامی در تهران، محمدالله نعمانی وزیر تحصیلات عالی طالبان و شمس الدین پهلوان والی قبلی میدان وردک در زمان حکومت طالبان حضور داشته‌اند". اما وزرات امور خارجه جمهوری اسلامی اظهار بی‌اطلاعی و همچنان رابطه با طالبان را تکذیب کرد.

پس از علنی شدن روابط گسترده سپاه قدس با طالبان افغانستان و ملاقاتهای پی در پی، سفر يك هیئت سیاسی بلند پایه از طالبان افغانستان از قطر به تهران، به رهبری "طیب آغا" رئیس دفتر سیاسی طالبان که وظیفه آن پیشبرد اهداف سیاسی طالبان با هدف گسترش ارتباطات دیپلماتیک با دولتها است، در ۲۸ اردیبهشت ماه به تهران سفر کردند. "طیب آغا" رئیس دفتر، مترجم مخصوص، معاون مطبوعاتی و نزدیکترین شخصیت سیاسی به ملا عمر رهبر طالبان افغانستان است.

هیئت سیاسی طالبان افغانستان، به بهانه و تحت لوای شرکت در "کنفرانس بین‌المللی بیداری اسلامی" دو بار دیگر نیز جهت انجام ملاقاتهای رسمی با مقامات امنیتی جمهوری اسلامی ایران به تهران سفر کرده بودند. بدنبال این سفر، روزنامه

۱۷ سال پس از کشته شدن ۷ تن از پاسدار. دیپلماتهای کنسولگری جمهوری اسلامی در مزارشریف در جریان تصرف شهر و رو در رویی جمهوری اسلامی ایران و طالبان افغانستان در کشاکش رقابتهای منطقه، سپس همراهی و همکاری بی‌چون و چرای جمهوری اسلامی بعنوان مهمترین حامی ائتلاف مخالفان طالبان، با نیروهای نظامی و امنیتی امریکا و متحدینش برای ساقط کردن طالبان، پس از يك دوره طولانی پر تنش میان این دو نیروی فوق‌ارتجاعی در منطقه، تغییر تناسب قوا و سیر شتابنده حوادث سیاسی، جمهوری اسلامی ایران و طالبان افغانستان را از مصاف با یکدیگر به همکاری و همفکری و روابط حسنه‌وا داشته است. تا جایی که سخن از بازگشایی علنی دفتر طالبان در تهران میشود. ظرفیتهای مشترک خطرناک تروریستی، تشابه ارتجاعی طرفین ضرب در منافع و نیازهای مشترک استراتژیک حاصل از تحولات ژئوپولیتیک، تهدید حضور داعش و نیرو گرفتن آن در افغانستان و جلب بدنه ناراضی طالبان به خود، موقعیت طالبان را نیز دستخوش تلاطم جدی کرده است.

جمهوری اسلامی بعنوان یکی از بازیگران سیاسی در افغانستان بر متن شرایط مشابهی به نزدیکی و همکاری با طالبان افغانستان نیازمند است.

مروری فشرده به روابط جمهوری اسلامی و طالبان افغانستان

حدوداً دو سال پیش دیلی تلگراف در گزارشی اعلام کرد که دفتر غیر علنی طالبان در زابل زیر نظر حفاظت سپاه قدس شروع بکار کرده است. آموزش و مسلح کردن بخشی از نیروهای ویژه طالبان نیز در پایگاههای سری همین نیرو آغاز شده است. جمهوری اسلامی این خبر را تکذیب، اما طالبان در قبال انتشار

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

داعش: نمود ورشکستگی استراتژیک غرب!

باراک اوباما یکسال پس از ظهور داعش اعلام کرد "ما هنوز استراتژی مشخصی برای مقابله با داعش نداریم!" دولت آمریکا در قبال داعش مواضع و عملکرد ضد و نقیضی داشته است. زمینه سیاسی و اجتماعی ظهور داعش را خودشان فراهم کردند، در برابر اسد و حتی دولت مالکی به آن میدان دادند، و بعد که داعش نفوذ خود را در عراق و سوریه گسترش داد علیه اش ائتلاف تشکیل دادند گاه حمله هوایی کردند و گاه اجازه دادند پیشروی کند، و تا امروز در برابر او کجدار و مریز عمل میکنند! نیازی به اعتراف اوباما نبود، نه تنها استراتژی بلکه تاکتیک مشخصی هم در قبال داعش ندارند. اما مساله فقط به داعش محدود نیست، دولت آمریکا در رابطه با کل خاورمیانه استراتژی روشنی ندارد. در رابطه با دولت اسد، وضعیت یمن و حتی دولت عبادی در عراق نیز ضد و نقیض عمل میکنند و سیاست منسجمی را دنبال نمیکند. چرا اینطور است؟ علت چیست؟ آقای اوباما و حتی مخالفین جمهوریخواه او نمیخواهند و نمیتوانند علت اصلی این بن بست استراتژیک را بیان کنند. مساله اصلی نافرجام ماندن استراتژی تثبیت قدر قدرتی آمریکا در دنیای بعد از

جنگ سرد است. سیاست استراتژیکی ای که بعد از فروپاشی شوروی بوسیله بوش پدر و با جنگ خلیج آغاز شد، و بعد با حمله به افغانستان و عراق پی گرفته شد، با به گل نشستن ماشین جنگی آمریکا و افسار گسیختگی نیروهای اسلامی در کشورهای عراق و سوریه و افغانستان و پاکستان و حتی کشورهای شمال افریقا - پدیده ای که نتیجه بلافاصله همین استراتژی هژمونی طلبی جنگی دولت آمریکا بود - نافرجام ماند و به شکست کشیده شد. مساله دولت آمریکا نداشتن استراتژی نیست، شکست استراتژی پسا جنگ سردی او است. این ورشکستگی استراتژیک تنها به خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا محدود نمیشود. اوجگیری بحران اقتصادی در زمستان ۲۰۰۸ و بی اعتبار شدن مکتب شیکاگو و فریدمنیسم نشاندهنده بعد دیگری از این ورشکستگی استراتژیک نه تنها دولت آمریکا بلکه کل کمپ سرمایه داری "پیروز" در جنگ سرد است. نفس ظهور و یک تازی داعش، نشانه نه تنها استیصال بلکه پوسیدگی و توحشی است که سرمایه داری بازار آزاد به زعامت دولت آمریکا برای دنیا به ارمغان آورده است.

سکولاریسم به سبک خمینی!

در مانیفست انتخاباتی حزب دموکراتیک خلقها که مخالفش با سیاستهای اسلامی اردوغان موجب موفقیت او در انتخابات اخیر ترکیه شد نه تنها اثر چندان از خواستها و اهداف سکولاریستی به چشم نمیخورد، بلکه برعکس بندی در این مانیفست وجود دارد که يك مطالبه قدیمی نیروهای مذهبی بوده است: "ما دستان دولت را از مذهب و حوزه ایمان کوتاه خواهیم کرد!" نه تنها نیروهای اسلامی با چنین خلع بدی از دولت مخالفتی ندارند بلکه این يك خواست همیشگی اسلاميون و نیروهای مذهبی در اپوزیسیون بوده است. در ۱۵ خرداد سال ۴۲ نیز يك اعتراض خمینی علیه حکومت شاه همین بود که با دادن حق رای به زنان در امور شرعی و ایمانی دخالت کرده است. ممنوعیت تعدد زوجات نیز جلوه دیگری از دخالت دولت در امور مذهبی است که خمینی و دیگر آیت الله ها از همان زمان شاه با آن مخالف بودند. امروز نه تنها در کشورهای اسلامزده بلکه در آمریکا و دیگر کشورهای غربی نیز مذهبیون افراطی همین خواست کوتاه شدن دست دولت از مذهب را مطرح میکنند. معتقدند دولت حق ندارد تدریس داستان آفرینش برایت انجیل را در مدارس ممنوع کند،

دولت حق ندارد سقط جنین را آزاد کند، مدارس مذهبی نباید ممنوع شود، مراسم و قوانین مذهبی باید آزاد باشد، دولت حق جلوگیری از تعرض مذهب به زندگی خصوصی مردم را ندارد و غیره و غیره. یعنی دقیقا عکس آنچه سکولاریستها خواهان آن هستند! به نظر میرسد حزب دموکراتیک خلقها نه چندان دموکراتیک است و نه چندان طرفدار خلقها! علاوه بر این تعبیر وارونه از رابطه دولت و مذهب، بخش مربوط به زنان در مانیفست این حزب نیز به زبان اسلام پسندانه ای نوشته شده است. در بخش مربوط به زنان، نه حقوق آنها بلکه تنها خدمات اجتماعی به زنان بعنوان مادر و خانه دار (ایجاد مهدکودک و تامین اجتماعی کار خانگی) عنوان شده است. از برابری کامل حقوق زن بعنوان يك شهروند برابر با مرد در همه شئون اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی، که يك عرصه مهم تعرض مذهب و اخلاقیات و قوانین پوسیده مذهبی به نیمی از جامعه است، هیچ اثری نیست. در رابطه با مجازات اعدام هم نه لغو اعدام بلکه "اصلاحات بنیادی" وعده داده شده است! به نظر میرسد استحاله چی های حکومتی در ایران حزب برادر تازه ای در ترکیه یافته باشند!

میدان مرگ، در عربستان و در ایران!

سازمان دیده بان حقوق بشر عربستان سعودی را بخاطر اعدام صد نفر در سال میلادی جاری میدان مرگ نام نهاده است. دژخیم این میدان مرگ حکومت مافوق ارتجاعی عربستان است اما تیغ کشیدن بروی مردم تنها به آل سعود منحصر نیست. میدان مرگ دهشتناک تری در خاورمیانه وجود دارد که نه در عرض ۶ ماه بلکه تنها در عرض دو هفته صد نفر را به دار آویخته است: میدان مرگ جمهوری اسلامی! بنا به آمار سازمان ملل در ایران ۹۸ نفر تنها در فاصله بیستم فروردین تا پنجم اردیبهشت یعنی عرض ۱۵ روز اعدام شده اند. و آمار اعدام شدگان در سال میلادی جاری در ایران بیش از ۳۴۰ نفر گزارش شده است. در سال گذشته نیز بنا به آمار منتشر شده از سوی عفو بین الملل جمهوری اسلامی با ۷۴۳ نفر اعدامی سازماندهی شده است. عربستان سعودی و جمهوری اسلامی دو رقیب سر سخت منطقه ای و مشغول جنگ نیابتی و غیر نیابتی در سوریه و عراق و یمن هستند. اما در جنگ علیه مردم کاملاً هم خط و یکسان عمل میکنند. حکومت اسلامی در نوع عربستانی و یا ایرانی آن، تنها میتواند با شمشیر اعدام خود را سرپا نگاهدارد. این بساط را تنها با مبارزه یکپارچه مردم علیه مجازات اعدام در هر شکل و بهانه و توجیهی میتوان از ایران و عربستان و از کل منطقه جمع کرد. جنبشی که مدتهاست در ایران آغاز شده و هر روز قدرتمندتر میشود. اگر جمهوری اسلامی پیشتاز اعدام است مردم ایران نیز مدتهاست در صف اول مبارزه علیه اعدام قرار دارند.

تشدید فساد و دزدی در شرایط

پسا تحریم!

هفته گذشته عده ای از اقتصاددانان حکومتی طرفدار روحانی در همایشی تحت عنوان "جامعه و شرایط پسا تحریم" اعلام کردند که "فساد، توهّم، سردرگمی و دعوای نهادها بر سر منابع مالی آزاد شده" از مهمترین مشکلات پس از رفع تحریمها خواهند بود! درست میگویند اما اینها "مشکلات" حکومت نیست، خصوصیات نهادی نظام جمهوری اسلامی است. "دعوای نهادها" نام دیگری برای کشمکش بین باندهای حکومتی - از بیت امام تا دار و دسته رفسنجانی و سرداران سپاه و غیره - بر سر غارت و چپاول منابع مالی است. اینها در اثر تحریمها میلیاردها به جیب زده اند و بی گمان در "گشایش اقتصادی" بعد از تحریم نیز میزان غارت و چپاولشان چند برابر خواهد شد. جمهوری اسلامی قبل از تحریمها و در دوره تحریمها يك نظام مافیائی تا مغز استخوان فاسد بوده است و رفع تحریمها نه تنها تغییری در این خصوصیت بنیادی ایجاد نخواهد کرد بلکه آنرا بر مراتب تشدید خواهد کرد. هفته گذشته رفسنجانی در دفاع از تعامل با غرب و سیاست رفع تحریمها گفت "تحریمها پدر مردم را درآورده و استخوان آنها را خرد کرده است". اما مساله مردم تنها تحریمها نیست آنچه استخوان مردم را خرد کرده است مافیای اقتصادی ای به اسم نظام جمهوری اسلامی است!

کارگران بازنشسته صنایع فولاد دو روز متوالی

دست به تجمع زدند

در دومین روز تجمع کارگران

بازنشسته صنایع فولاد

قول پرداخت دو ماه حقوق داده شد

صندوق بازنشستگی فولاد که سنبه کارگران را پرزور دیدند، وعده دادند که پایان هفته جاری دو ماه حقوق معوقه بازنشستگان پرداخت شود. کارگران این قول و قرارها را نوعی عقب نشینی حکومت میدانند اما در عین حال میدانند که برای عملی شدن این وعده ها نیز باید آمادگی اعتراض را حفظ کرد. کارگران میگویند در صورتی که در اسرع وقت دو ماه حقوق پرداخت نشود به تجمعات اعتراضی خود ادامه خواهند داد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ خرداد ۱۳۹۴، ۱۵ جون ۲۰۱۵

امروز ۲۵ خرداد نزدیک به هزار نفر از بازنشستگان صنایع فولاد در اصفهان برای دومین روز متوالی در مقابل استانداری دست به تجمع زدند. کارگران خواهان پرداخت فوری دو ماه دستمزد معوقه خود هستند. کارگران خیابانهای اطراف محل تجمع از جمله باغ گلستره را بستند و نیروی انتظامی که روز ۲۳ خرداد تلاش کرده بود جلو حرکت کارگران را بگیرد، امروز از هر نوع دخالتی خودداری کرد. تجمعات اعتراضی سه روز گذشته در ادامه تجمع کارگران در دفتر صندوق بازنشستگان اصفهان است که از هفته قبل شروع شده بود. طبق گزارشی که به حزب رسیده است امروز نوبت بخش رئیس سازمان تامین اجتماعی و احمدزاده رئیس

شش ماده ای صادر کردند و خواهان افزایش دستمزدها، پرداخت بموقع دستمزدها، درمان رایگان و تحصیل رایگان برای همه و ایجاد امکانی برای برگزاری مجمع عمومی منظم خود شدند. این خواستها بخشی از مطالبات دهها میلیون کارگر و معلم و بازنشسته در سراسر کشور است. از اعتراضات بازنشستگان در سراسر کشور و خواست ها و مطالبات آنها باید با تمام قوا حمایت کرد. حزب کمونیست کارگری کارگران، معلمان، پرستاران و بازنشستگان را به اتحاد و یکپارچگی و حمایت فعال از مبارزات یکدیگر فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ خرداد ۱۳۹۴، ۱۵ جون ۲۰۱۵

حکومتی ها اینقدر دزدی میکنند و اینهمه حقوق های کلان به مقامات و مدیران پرداخت میشود، به ما که میرسد میگویند پول نداریم. ما نیز باید مانند معلمان مدام دست به تجمع اعتراضی بزنیم. به کارگران قول داده شده بود هزینه های بیمه و درمان و عیدی سالانه، بن خرید کالا و مابه التفاوت به آنها پرداخت شود ولی عملی نشد. بازنشستگان ذوب آهن نه تنها به عدم پرداخت حقوق معترضند بلکه به تبعیضات مختلف و عدم رسیدگی به درمان رایگان کارگرانی که در دوره فعالیت به بیماری مبتلا شده اند نیز اعتراض دارند.

لازم به توضیح است که کارگران بازنشسته اصفهان در تجمعات اعتراضی سال ۹۱ بیانیه ای

روز ۲۳ خرداد نزدیک به ۳۰۰۰ کارگر صنایع فولاد اصفهان در برابر استانداری اصفهان دست به تجمع زدند و خواهان پرداخت فوری حقوق معوقه خود شدند. تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته در مقابل استانداری روز ۲۴ خرداد نیز ادامه یافت. در اولین روز تجمع بازنشستگان برای مدتی در خیابان روی زمین نشستند. بنا به گزارشی که به حزب رسیده است، مزدوران جمهوری اسلامی تلاش کردند تجمع کارگران را به هم بزنند و موقعی که کارگران وارد برخورد لفظی با آنها شدند تعدادی را دستگیر کردند اما چنان فضای رزمنده ای بر این تجمع حاکم بود که با اعتراض کارگران بلافاصله همکارانشان به جمع کارگران پیوستند. کارگران با صدای بلند میگفتند



نجم الدین حسینی رئیس بند دارالقران به جرم توزیع مواد مخدر دستگیر شد

بهنام ابراهیم زاده در بند دارالقران بسر میبرد

به بند قاتلین بردند و مورد تهدید دائم قرار دادند. بهنام که در زندان نیز صدای آزادیخواهی و انسانیت است، با پشتیبانی تعدادی از زندانیان این بند روبرو شد و آنها طی بیانیه ای ضمن دفاع از مبارزات و خواستههای بهنام، خواستار انتقال وی به بند زندانیان

در گزارشات قبلی از وضعیت بهنام ابراهیم زاده خبر دادیم که او در دهم خرداد بخاطر انتشار بیانیه ای علیه اعدام توسط نجم الدین حسینی مورد ضرب و شتم قرار گرفت و بنا به تصمیم وی و همدستی دیگر مقامات زندان، وی برای ۶ روز به انفرادی انتقال داده شد. بعد از آن نیز با گرو نگه داشتن داروهای بهنام، به شکنجه و آزار وی ادامه دادند. او را

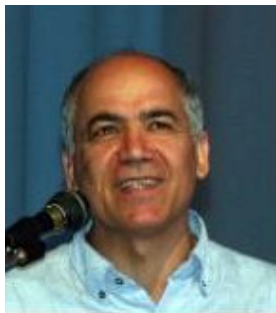
اقوامش بساط سرکوب و جنایت را در زندان پهن کرده است. او خواهر زاده امیریان معاون زندان است و خواهر و برادرش نیز در زندان شاغلند. نجم الدین حسینی رئیس همان بنلی است که بهنام ابراهیم زاده از چهره های سرشناس کارگری در این بند که در آن زندانیان غیر سیاسی را نگاهداری میکنند، بسر میبرد.

زندانی میکنند. اگر گرمی مواد مخدر از کسی بگیرند، طناب اعدام به گردنش می اندازند. در حالیکه بسیاری از مقامات حکومتی و مسئولین و مقامات زندان و دستگاههای قضاییشان خود سازماندهندگان توزیع مواد مخدر در جامعه و باندهای سکس و "فحشاء" هستند. نجم الدین حسینی با شبکه ای از

بنا بر اخبار رسیده به کمپین بهنام را آزاد کنید، نجم الدین حسینی رئیس بند دارالقران رجایی شهر به جرم توزیع مواد مخدر دستگیر شده است. از او ۴۰۰ گرم مواد مخدر و بعضی فیلم های "پورنو" و یکسری وسایل دیگر چون سیم کارت و تلفن همراه و غیره گرفته اند. اینها همه جرماتی است که هر روز بخاطرش دارند جوانان را دستگیر و

بی بی سی از اکبر گنجی معذرتخواهی میکند

اصغر کریمی



اجازه دادید از رسانه خودمان سوابق ما را بازگو کند؟

اما کاش مساله همین بود. بی بی سی نامه ای از گنجی چاپ کرده که کمونیست ها و هر کس که خواهان انقلاب علیه جمهوری اسلامی است را مروج خشونت، حامی لشگرکشی دولت آمریکا به ایران، طرفدار سوریه ای و یمنی و لیبیایی کردن ایران خوانده است. یادش نمیروید که مثل کیهان شریعتمداری به مخالفین جمهوری اسلامی در خارج تحت عنوان «خارج نشینان» بتازد و افشای جمهوری اسلامی در افکار عمومی بین المللی، خواست انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی و کل فعالیت های آزادیخواهانه و سرنگونی طلبانه را تحت عنوان مبارزه مسلحانه تخطئه کند. شکسته نفسی هم فرموده اند و نمایندگی مبارزان داخل کشور را هم به خود منصوب کرده اند. البته نباید اینجا خرده گرفت که منظور ایشان از مبارزان داخل کشور ایادی دو خرداد و دوستان سابق ایشان اند. و همه اینها را بی بی سی با دست و دل بازی پخش کرده و رئیس تلویزیون فارسی بی بی سی از ایشان به

شکنجه و اعدام میشدند، مردم کردستان و ترکمن صحرا که مورد بیرحمانه ترین سرکوب های سپاه بودند و از زاویه کل مردمی که با آوایش سپاه مواجه میشدند، سپاه یادآور چیزهای دیگری است. سابقه پونز و اسیدپاشی را هم همکاران سابق گنجی از جمله صفر هرندي و کسان دیگری بارها یادآوری کرده اند و گفته اند ایشان را بخاطر اینکه به پیشانی دخترهای جوانی که پوشش متفاوتی داشتند پونز می چسباند، اکبر پونز میخواندند. و ایشان البته هیچوقت طالب معذرتخواهی آنها نشده اند.

اکبر گنجی در واقع به صادق صبا و بی بی سی میگوید از مخالفین جمهوری اسلامی، و از بخشی از حکومت که ایشان را مورد غضب قرار داده، توقع دیگری ندارم اما شما دیگر چرا؟ مگر شما رسانه اصلاح طلبان حکومتی نیستید؟ مگر شما همفکر و بلندگوی خاتمی ها و روحانی ها و سروش ها و امثال ما نیستید، مگر شما يك رسانه ضدکمونیست نیستید، چگونه يك کمونیست را به برنامه پرگار دعوت کردید و

یعنی اخراج و کشتار دانشجویان و استادان دانشگاه ها ایشان را در «حلقه کیان» تغذیه فکری میکرده است. اینکه ایشان از عناصر وزارت اطلاعات و از شرکای جرم انقلاب فرهنگی هم بوده یا نه و یا چه همکاری های دیگری با ارگان های حکومت داشته از جمله چیزهایی است که باید روشن شود و بنابراین فعلا اینها را نادیده میگیریم. ایشان درمورد سوابق درخشان خود مدرک خواسته اند اما مگر ایشان فرماندهی سپاه را تکذیب میکنند؟ گیرم که هیچ جرم دیگری مرتکب نشده باشند اما مگر سپاه پاسداران از بدو تاسیس یکی از مهمترین ارگانهای حکومت برای سرکوب مردم و حفظ حکومت نبوده است؟ نکند ایشان مروج عدم خشونت در سپاه بوده است و کسی خبر ندارد؟ حتما از نظر آقای صادق صبا و مسئولین بی بی سی فارسی عضویت در سپاه پاسداران بعنوان خدمت به میهن باید ارج نهاده شود اما از منظر زنانی که کرور کرور از محل های کار اخراج میشدند و مورد بدترین خشونت ها قرار میگرفتند، زندانیان سیاسی که

در برنامه پرگار بی بی سی اول ژوئن (۱۱ خرداد)، آذر ماجدی یکی از شرکت کنندگان در برنامه، اکبر گنجی را عامل و آمر شکنجه و جنایت معرفی کرده بود و صادق صبا مدیر رادیو تلویزیون و سایت بی بی سی در پاسخ به اعتراض اکبر گنجی از او معذرتخواهی کرد. اما مگر اکبر گنجی با تشکیل سپاه پاسداران بلافاصله به آن نپیوست و از مسئولین سپاه پاسداران نبود؟ مگر ایشان روسری زنان را با پونز به پیشانی شان نمیچسباند و افتخار اسیدپاشی به زنان را نداشت؟ مگر ایشان از اراذل و آوایش حکومت نبود؟ مگر ایشان که الان خیلی طرفدار عدم خشونت شده خودش یکی از عوامل بدترین نوع خشونت علیه مردم، علیه کمونیست ها، علیه زنان، علیه فعالین کارگری نبود؟ مگر یکبار حاضر شده که از قربانیان جنایات رژیم در دهه شصت بخاطر همکاری اش با ارگان های سرکوب حکومت معذرتخواهی کند؟ ایشان از دوستان نزدیک سعید حجاریان بنیانگذار وزارت اطلاعات بوده و سپس عبدالکریم سروش عامل موثر انقلاب فرهنگی

گرمی معذرت خواسته است. و این يك علت دارد. بی بی سی خود را شريك کلیت تفکر اکبر گنجی میدانند. اما ایکاش بی بی سی یکبار هم شده ظاهر کار ژورنالیستی را حفظ میکرد و با يك استاندارد برخورد میکرد. در این صورت بارها و بارها بخاطر سکوت در مقابل جنایات هر روزه حکومت، سانسور اعتراضات کارگران و مردم ایران، سکوت درمورد جنایات هر روزه ای که علیه زنان و مردم ایران میشود، سکوت درمورد نقش جنایتکارانه جمهوری اسلامی در یمن و سوریه و عراق، سکوت درمورد اعدام های بیشمار در دوره حکومت تدبیر و امید و مودی گری های هر روزه اش از مردم معذرتخواهی میکرد. بی بی سی رسماً و علناً بلندگوی بخشی از حکومت اسلامی است. معنای واقعی «معیارهای ارزشمند و مهم» آقای صبا و بی بی سی را مخالفین حکومت اسلامی به خوبی میشناسند.

رابطه طالبان و جمهوری اسلامی، ...

از صفحه ۴

آشیل جمهوری اسلامی است. میلیونها مردمی که زیر بار اعمال فقر تحمیلی و فشار و سرکوب سیاسی قرار گرفته اند، با سرنگون کردن جمهوری اسلامی همه طرفندهای سیاسی کثیف آنرا برای همیشه خنثی خواهند کرد. بخش وسیعی از نیروهای تروریستی اسلامی در منطقه بکلی از میان برچیده خواهند شد.

آتش بیاران منطقه، علیرغم همه تلاشهای فوق ارتجاعی و پتانسیل خطرناک تروریستی خود، در داخل کشور با موجی از نارضایتی و نفرت از خود و قوانین اسلامی اش روبرو است. شکستهای پیاپی سیاستهای ضد مردمی جمهوری اسلامی و موقعیت شکننده اش در مقابله با موج اعتراضات مردمی پاشنه

قرار است در ماه رمضان اغنیا به فقیران کمک کنند. اغنیا یا طبقه سرمایه دار همانها هستند که با استثمار شدید طبقه کارگر کرور کرور فقیر تولید میکنند. همانها که دستمزد يك چهارم زیر خط فقر تعیین میکنند، همانها که همین دستمزد را هم بالا میکشند و شش ماه شش ماه نمیدهند، همانها که کرور کرور کارگر را اخراج میکنند، همانها که کارگر معترض را اخراج میکنند. اینها قرار است این ماه ثواب الهی را با صدقه دادن به فقیران نصیب خود کنند. همانها که ریش و پشمشان را بلندتر میکنند و غروب ها به مسجد میروند و افطاری میدهند اما ناهار و عصرانه شان را در خلوت خود خورده اند. برای فقرایی که چند بار زیر خط فقر زندگی میکنند و رنگ هایشان از کمبود مواد غذایی زرد شده است، هم هزار سوره و حدیث اندر ثواب های روزه نقل میکنند. يك دنیا کثافت پشت این ریاکاری اسلامی خوابیده است.

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

به قتل کارگر معدنچو در زرنند باید وسیعا اعتراض کرد

نجم الدین حسینی رئیس بند دارالقران ...

از صفحه ۶



محمدرضا علی میرزایی حدوداً ۴۰ سال سن داشت و دارای دو فرزند است. این جنایت سرکوبگران جمهوری اسلامی و کارفرما، با خشم کارگران مواجه شد و اعتراض و تجمع کارگران با شدت و حدت بیشتری ادامه یافت. با ادامه اعتراضات نماینده دادگستری جمهوری اسلامی ناچار شد به میان کارگران بیاید و وعده داد که به خواسته‌های کارگران مسأله قتل محمد علی میرزایی رسیدگی خواهد شد و حداکثر ظرف ۱۵ روز طلبه‌های کارگران پرداخت خواهد شد. بنا به این گزارش بعد از این جلسه‌ای اضطراری در فرمانداری زرنند کرمان جهت بررسی موضوع تشکیل شد و نماینده دادستان و تعدادی از فعالین کارگری در این جلسه شرکت کردند. کارگران با وعده نماینده دادگستری و تأکید بر خواسته‌های خود، موافقت کردند که

بنا به گزارشها امروز سه شنبه ۲۶ خرداد (۱۶ ژوئن) دهها تن از کارگران معدن معدنچو در زرنند کرمان دست به تظاهرات زدند و جاده منتهی به معدن در شهر زرنند کرمان را بستند. تظاهر کنندگان به اخراج ۳۵۰ کارگر و عدم پرداخت سه ماه حقوق خود و بی توجهی مدیریت به وضعیت خود اعتراض دارند. پاسداران جمهوری اسلامی دست به لشکر کشی زدند و به سوی کارگران گاز اشک آور شلیک کردند. شاهدان عینی میگویند بعد از شلیک گاز اشک آور کامیون معدن به میان صف کارگران معترض زد و یکی از کارگران بنام محمد علی میرزایی را که از ناحیه چشم مورد اصابت گاز اشک آور قرار گرفته بود زیر گرفت. بنا به این گزارش محمد میرزایی که به شدت زخمی شده بود بلافاصله جان باخت.

منصور آروند را در زندان میاندوآب اعدام کردند

۹۳ از زندان ارومیه به زندان مهاباد منتقل شد. وی در خردادماه سال ۹۰ در منزل شخصی اش بازداشت و در شهریورماه سال ۹۱ به اتهام محاربه و همکاری با حزب دمکرات کردستان ایران از سوی شعبه یکم دادگاه انقلاب مهاباد به اعدام محکوم گردید.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ خرداد ۱۳۹۴
۱۵ ژوئن ۲۰۱۵

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ضمن ابراز همدردی عمیق با همسر، فرزند، خانواده

سحرگاه روز یکشنبه بیست و چهارم خردادماه حکم اعدام منصور آروند، زندانی سیاسی در زندان میاندوآب به اجرا درآمد. اعدام این زندانی ۳۸ ساله در حالی صورت گرفت که حکم اعدام وی از سوی دیوان عالی کشور با یک درجه تخفیف به حبس ابد تغییر یافته بود که خبر لغو این حکم پس از انتقال وی به زندان مهاباد به صورت شفاهی به وی ابلاغ شده بود. منصور آروند هشتم آذرماه سال

شرط بهنام شویم.
بهنام ابراهیم زاده یک رهبر کارگری، یک مدافع حقوق کودک و حقوق انسان است که امروز با بلند کردن پرچم اعتراض علیه اعدام ها، صدای اعتراض کل جامعه است. بهنام شایسته‌ترین حمایت هاست. بکوشیم تا در سطح جهانی صدای اعتراض بهنام ابراهیم زاده باشیم. پتیشنی را که از سوی کمپین "بهنام را آزاد کنید" در حمایت از او بر روی سایت ها گذاشته است، را برای دوستان خود بفرستید و بخواهید حمایت کنند. این پتیشن را در لینک زیر می‌توانید امضا کنید و به دوستان نیز خبر دهید که آنرا امضا کنند.

<https://chn.ge/1xr3BZD>

خانواده بهنام ابراهیم زاده را تنها نگذارید و آنها را در حلقه حمایت و پشتیبانی خود قرار دهید. ۲۰ ژوئن روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی فرصت مناسبی است که صدای بهنام و بهنام ها در سراسر جهان باشیم. صدای اعتراض همه زندانیان دریند و کل دستگاه قضایی، این دستگاه جنایت و سرکوب حکومت به میدان آییم. وسیعا به این روز پیوندید و خواستار آزادی فوری بهنام و همه زندانیان سیاسی شوید.

۲۵ خرداد ۱۳۹۴، ۱۵ ژوئن

۲۰۱۵

کارزار "بهنام را آزاد کنید"

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

کمپین برای آزادی کارگران زندانی کودکان مقدمند

سیاسی و مرخصی او برای درمان و معالجه شدند.
آنچه در بند دارالقران می‌گذرد، تصویری از سیستم قضایی حکومت اسلامی این ماشین سرکوب و جنایت جمهوری اسلامی است. در این سیستم جانین قضاوت میکنند. در این سیستم چهره های منفور و کثیفی چون سعید مرتضوی ها در مقام قضاوت می نشینند و جانین و مهره های جنایتکارو فاسدی چون نجم الدین حسینی از مقامات مسئول هستند. در مقابل شمار بسیاری از بیگناهان در بندند. انسانهای شریف و آزادیخواه در زندانند. رهبران و چهره های محبوب کارگری چون بهنام ابراهیم زاده، شاهرخ زمانی، محمد جراحی، رسول بداغی، و دهها فعال کارگری و شمار بسیاری دیگر از فعالین سیاسی در زندانند. صدای اعتراضمان را علیه کل این سیستم جنایت و سرکوب بلند کنیم.

بعلاوه همانطور که همواره تأکید کرده ایم، وضعیت بهنام ابراهیم زاده نگران کننده است. او با توجه به بیماریهای متعددی که در زندان به آن مبتلا شده است، با توجه به محرومیت از دارو و درمان بعنوان یکی از شکنجه های متداول علیه زندانیان سیاسی، و نیز بدنبال ضرب و شتمی که بر وی وارد شده، در وضعیت جسمانی بدی قرار دارد. بهنام نیاز به حمایت و پشتیبانی اضطراری ما دارد. به بهنام باید سریعاً مرخصی داده شود که هم امر معالجه و درمانش را به پیش برد و هم کنار فرزندش نیما که به بیماری خطرناک سرطان مبتلاست باشد. خواستار آزادی فوری و بدون قید و

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل:

anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود